

فریاد غدیر، عاشورا، مهدی(ع)

...بین غدیر،

عاشورا،

و مهدی،

ارتباطی راز آلود و ناگسستی حاکم است.

این سه واژه پر رمز و راز،

حقیقت هستی،

رمز جاودانگی مکتب،

وراز حیات انسانی خلق محسوب است.

گرچه در سه نقطه از زمان و مکان رخ داده، اما پیوندی آنچنان وثیق دارند، که هر سه با هم، بیان تفسیر خلقت است و دریچه حرکت بشریت را به سوی عبودیت و عزت و شوکت معهود می‌گشاید و آدمی را تا بی‌نهایت زمان‌ها عروج می‌دهد.

غدیر، آغاز راه روشن بقا،

و منشور پر بار و دلپذیر زندگی و مرزی که همه سفیران پاک نهاد الهی، به دیده آرمان بدان نگریسته‌اند و پیروان خویش را بر بزرگداشت و چشم داشت به آن پروریده، آن را نقطه کمال رنج‌ها و دردهای خود و امت‌هایشان شناسانده‌اند.

خدای مهربان در غدیر، به دست پر نور رسول خاتم، چنان راه را روشن نمود و سپهر فروزان امامت را آن‌گونه درخشان ساخت،

تا کسی بهانه نیابد، که نوری نبود و من به تاریکی افتادم و ظلمانی شدم!

راه در غدیر، کاملاً نمایانده شد، تا انسان‌ها در بی‌راهه به چاه نروند و برای کتاب خدا که کلام لفظی است، کلام عینی و نمونه عملی عالی داده شد، تا هرکس به راه خود نرود و آهنگی برای بودن نسراید و معیار و میزان خوب زیستن و کمال خویش را در اختیار داشته باشد.

غدیر آغاز تابناکی بود، که اگر به پایان می‌رسید،

آرمان‌های بلند خلق و اهداف عزّت آفرین خالق تأمین گشته بود و اگر ستم سقیفه بر آن سایه افکن نمی‌گشت، پلیدی‌ها و نابسامانی‌ها جایِ پاکی‌ها و زیبایی‌ها را نمی‌گرفت و قرن‌ها بشریت سر درگم، در کوچه‌پس کوچه‌های مخوفِ ظلمت، حیران نمی‌شد.

و عاشورا،

رود پر خروشِ خون خدا مردان و زنانی که در پهنهٔ صحرای تفتیدهٔ کربلا جاری شد و کشتی به گل نشانده شده در زلالِ غدیر را به سود نجات انسان به حرکت در آورد.

... عاشورا وصل به غدیر است و احیا کنندهٔ آن.

موج خون سرخ حسین و یاران با وفایش، همهٔ موانع و خار و خشاکِ راه غدیرِ مظلوم مانده را، که مدت پنجاه سال، مخوف‌ترین قوای اهریمنی سعی در به نسیان سپردن آن داشت نابود ساخت.

غدیر خم، این درخت تنومند و پر ثمر الهی، که می‌رفت تا با توطئهٔ شوم سقیفه بخشکد و در ادامهٔ آن سایه بان سیاه، همهٔ فریادها و شاخ و برگ‌های آن، با تبر خون آشامانِ عدالت ستیز در هم شکسته بود، آب را توان به جریان انداختن حیات در آن نبود، به خونی نیاز داشت که خون خدا بود و مایهٔ حیات همه چیز.

و آن خون مقدس حسین (ع) در عاشورا بود، که این نقش را ایفا نمود و دو باره غدیر را زنده کرد و سایهٔ آن را، بر سر عدالت خواهانِ توحید پیشه گسترانید.

عاشورا در مقابله با فرزندانِ تاریک صفت سقیفه، و در مصاف با آن، نهال غدیر را جانی تازه بخشید.

گر چه پس از آن، باز ماندگانِ قبیلهٔ جبت و طاغوت، همچنان به آن زخم زدند و تا کنون نیز می‌زنند، اما عاشورا آنچنان جوشان و اثر گذار است که تا حال، درخت غدیر زنده مانده و غدیریان بی‌شمار در سایهٔ آن نخل پر ثمر، نفس تازه می‌کنند، تا برای ادامهٔ راه باقی، نشاط یابند.

اگر عاشورا نبود،

برکهٔ زلال خم خشکیده بود،

نه از غدیر خبر بود و نه از غدیریان اثر.

این است راز شور آفرینیِ پیروانِ غدیر در پاسداشت و بزرگداشت از حماسهٔ خونین عاشورا تا کنون...

و مهدی،

این سینه سَترِ شکوه و جلال خدا و قلّه شرف و عدالت و عبودیت،

که رسول بزرگ رحمت در غدیر، همه آلام بر خاسته از غربتِ علی را پس از خویش به او آرام می‌ساخت،

آنگاه که با سوز و گداز و شور و شوق وصف ناپذیر، بر فراز منبر نور فریاد بر می‌آورد که:

هان!

خاتم امامان، قائم، مهدی از ماست،

او که بر همه ادیان چیره خواهد گشت.

او که انتقام گیرنده از ستمکاران است.

او که فاتح دژهای ظلم و نابود کننده آنهاست.

او که بر تمامی قبایل و هادیان شرک چیره می‌شود...

آری،

مهدی تجسم آرمان‌ها و آرزوهای سرکوفت شده و به زمین مانده در غدیر و مرحم گذار همه زخم‌ها و

دردهایی است که در سقیفه آغاز و تا هنگام قیام ادامه خواهد داشت ...

آنگاه که او بیاید،

پیشاهنگان سرخ کربلا، که نهال غرس شده با دست پیامبر را در غدیر، با خون پاک خود آب داده بودند، آن را

به ثمر خواهند دید.

سید و سالار شهیدان کربلا، خود فرمود که:

" پیوسته خون من در جوشش است و آرام نمی‌گیرد، تا آن هنگام که خدای مهدی را ظاهر نماید."

چنین است که، بذر حرکت کمال آفرین شیعه،

در غدیر نشانده شد،

در عاشورا به خون بالنده گشت،

و در قیام مهدی (ع) به ثمر خواهد نشست.

و هم اینکه دو صدا بلند است: صدای عدالت و انسانیت از غدیر، و صدای ظلمت و جاهلیت از سقیفه.

یکی نوای ایمان و مهر و وفاق، و یکی نوای کفر و فسق و نفاق.

با کدام فریاد باید همنا شد و با چه آهنگی باید خود را هماهنگ ساخت؟!

حال وظیفه چیست؟

آیا پیام آسمانی غدیر را می‌شنویم و بانگ خروشان رسول آخرین را که فرمود:

”رسالت غدیر را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان، تا روز قیامت برسانند؟“

آیا خود را با غدیر پیوند داده‌ایم و اندیشه آن، جانمان را به جوش می‌آورد و شعله‌های فروزان آن در وجودمان شعله می‌کشد؟

آیا علی زمان مهدی (ع) - که ما خود را غدیری می‌پنداریم - می‌تواند روی عهد و پیمان ما با خود، حساب کند و بدان اعتماد ورزد؟

به چه میزان به میثاق خویش با او وفا می‌کنیم و وابسته‌ایم؟

عاشورائیان، که چنان جانانه ایثار جان کردند و در پاسداشت از غدیر، در کربلا، با خون افشانی، زمین و زمان را نور افشانی نمودند، برای ما آسوه‌اند، تا ما چگونه باشیم؟!

آیا دستمان را در دست غدیر می‌نهیم و چون گلگون کفنان صحرای طف، در پاسداری از آن، به پا می‌خیزیم؟

پس بر خیزید!

کنون، زمان نشست نیست، وقت فریاد است و تعهد، گاه تلاش است و تعبّد، و هنگام حرکت است و انتظار.

تا بدین سان، غدیری به سر بریم و اگر رفتیم، عاشورایی رویم و هنگام ظهور، با مهدی (ع)، در چرخش زیبای هستی، حیاتِ عزّت انسانی‌مان را تجربه کنیم.

آن هنگام، گل وجودمان می‌شکفت...

وگر نه، خار بی باری خواهیم بود، در بیابان قفر و پست دنیوی.

والسلام

مهندس ابراهیم حنیف نیا

گرگان - عید سعید غدیر - ۱۳۸۸/۹/۱۶